

The Role of New Civilizational Institutions on Iran's Cultural Changes during the Qajar Period

Majid Ostovar¹*, Naghi Asghari Koloshtaleshani²

1. Department of Political Science, Ra. C., Islamic Azad University, Rasht, Iran.
2. Department of Political Science, Ra. C., Islamic Azad University, Rasht, Iran

Received: 2025/01/17 Received in revised form: 2025/02/21 Accepted: 2025/03/03 Published: 2025/03/21

Abstract

From the fall of the Safavid dynasty to the rise of the Qajar dynasty, numerous wars took place, which resulted in Iran's backwardness from European countries. Iran's wars with Russia also ultimately led to Iran's military defeat. At this time, some of the Qajar elites initiated reforms to reduce Iran's backwardness. The goal of such reforms was to modernize various military, cultural, and social areas of the country, which paved the way for the entry of new civilizational institutions and the confrontation of tradition with modernity.

The fundamental question of the research is what impact did new civilizational institutions have on the process of cultural changes in Iran during the Qajar era? In order to answer the relevant question, the present research intends to examine the role of new civilizational institutions on the process of cultural changes in the Qajar era and the formation of industrial occupations, urban life, and secularism, focusing on Max Weber's ideas and thoughts on rationality, secularization, and modernization. The research findings show that the first new civilizational institutions in Iran were military in nature and their purpose was to compensate for military defeats against Russia and to provide legitimacy for the Qajar kings. However, their arrival caused effective cultural changes in Iran. The formation of freedom movements and the events leading to the victory of the Constitutional, the establishment of political and cultural civilizational institutions such as the Constitutional Constitution, and new education were among the results of the arrival of civilizational institutions in Iran.

Keywords: New Civilizational Institutions, Modernization, Cultural Changes, Qajar Era, Constitution

Cite as: Ostovar, Majid; Asghari Koloshtaleshani, Naghi. The Role of New Civilizational Institutions on Iran's Cultural Changes during the Qajar Period. *Iranian History of Culture*. 2025; 2(1): 146-166.

Owner and Publisher: University of Tabriz

Journal ISSN (online): 3060-8066

Access Type: Open Access

DOI: 10.22034/IHC.2025.66437.1049

*Corresponding Author: Department of Political Science, Ra. C., Islamic Azad University, Rasht, Iran

ostovar@iaui.ac.ir



نقش تأسیسات تمدنی جدید بر تغییرات فرهنگی در ایران عصر قاجار

مجید استوار^۱؛ نقی اصغری کلشطلشانی^۲

۱. گروه علوم سیاسی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران

۲. گروه علوم سیاسی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران

دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۷ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۰۳ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۳ انتشار: ۱۴۰۴/۰۱/۰۱

چکیده

از زمان سقوط سلسله صفوی تا روی کار آمدن قاجارها، جنگ‌های فراوانی رخ داد که نتیجه آن عقب‌ماندگی ایران از کشورهای اروپایی بود. جنگ‌های طولانی ایران با روسیه نیز در نهایت به شکست نظامی ایران انجامید. در این زمان بخشی از نخبگان قاجاری اصلاحاتی را در راستای جبران عقب‌ماندگی‌های ایران آغاز نمودند. هدف از چنین اصلاحاتی، مدرن‌سازی حوزه‌های مختلف نظامی، فرهنگی و صنعتی کشور بود که زمینه را برای ورود تأسیسات تمدنی جدید و رویارویی سنت با مدرنیته فراهم ساخت. پرسش بنیادی پژوهش این است که تأسیسات تمدنی جدید چه تاثیری بر روند تغییرات فرهنگی ایران در عصر قاجار داشته‌اند؟ به منظور پاسخ به پرسش مربوطه، پژوهش حاضر در نظر دارد با تمرکز بر آراء و اندیشه‌های ماکس وبر درباره عقلانیت، عرفی‌سازی و مدرن‌سازی، نقش تأسیسات تمدنی جدید را بر روند تغییرات فرهنگی در دوره قاجار و شکل‌گیری مشاغل صنعتی، زندگی شهرنشینی و عرفی‌گرایی بررسی نماید. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد نخستین تأسیسات تمدنی جدید در ایران، ماهیتی نظامی داشتند و هدف از ایجاد آن‌ها جبران شکست‌های نظامی در برابر روسیه و فراهم ساختن مشروعیت شاهان قاجار بود، با این حال ورود آن‌ها سبب تغییرات فرهنگی موثری در ایران شد. شکل‌گیری جنبش‌های آزادیخواهی و وقایع منتهی به پیروزی انقلاب مشروطه، ایجاد تأسیسات تمدنی سیاسی و فرهنگی نظیر مجلس شورای ملی، قانون اساسی مشروطه و نظام آموزش جدید از نتایج ورود تأسیسات تمدنی در ایران بود.

کلیدواژه‌ها: تأسیسات تمدنی جدید، مدرن‌سازی، عصر قاجار، تغییرات فرهنگی، مشروطه

نحوه ارجاع: استوار مجید، اصغری کلشطلشانی مجید (۱۴۰۴). نقش تأسیسات تمدنی جدید بر تغییرات فرهنگی در ایران عصر قاجار. تاریخ

فرهنگ ایران. ۲(۱)، ۱۴۶-۱۶۶.

صاحب امتیاز و ناشر: دانشگاه تبریز

شاپای الکترونیکی: ۸۰۶۰-۳۰۶۰

نوع دسترسی: آزاد

DOI: 10.22034/IHC.2025.66437.1049

مقدمه

پس از شکل‌گیری جنبش علمی و فرهنگی رنسانس بسیاری از کشورهای اروپایی توانستند با تأثیرپذیری از تحولات بزرگی همچون انقلاب صنعتی انگلستان، انقلاب کبیر فرانسه و تشکیل حکومت‌های مبتنی بر پارلمان، به رشد و توسعه چشمگیری در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی دست پیدا کنند. در این زمان بسیاری از کشورهای آسیایی همچون ایران، هند، ژاپن، چین و مصر که سابقه تمدنی طولانی داشتند دچار جنگ‌های داخلی و رکود اقتصادی و علمی شدند و از پیشرفت‌های صنعتی و نظامی بازماندند. با شروع عصر استعماری، کشورهای مدرن اروپایی برای دست یافتن به منابع جدید و بازار مصرف، به سوی آسیا، آفریقا و سرزمین‌های ناشناخته آمریکا پیش تاختند و با تکیه بر توانمندی نظامی، کشورهای عقب‌مانده را یکی پس از دیگری به مستعمره خویش بدل ساختند. تکنولوژی مدرن مورد استفاده استعمارگران و تجهیزات نظامی پیشرفته آن‌ها - که غالباً برتری نظامی و موفقیت‌شان در میدان جنگ را رقم می‌زد - سبب شد تا برخی از رجال سیاسی و فرهنگی کشورهای عقب‌مانده، در پی چاره‌اندیشی برآیند و تلاش کنند تا به هر شکل ممکن علوم نوین و تأسیسات تمدنی جدید را وارد کشور خویش سازند و با تکیه بر فرایند مدرن‌سازی، جامعه سنتی خویش را به یک جامعه مدرن تبدیل کنند. ایران نیز از جمله کشورهایی بود که همزمان با رشد و شکوفائی اروپا قدم در عصر غفلت و بی‌خبری نهاد و دستخوش تهاجمات خارجی طولانی و جنگ‌های داخلی گسترده گردید. نیمه نخست سلطنت قاجارها با شکست نظامی ایران از روسیه، تحمیل شدن معاهده‌های ننگین از سوی دول استعماری، رقابت استعمارگران جهت دریافت امتیازات همسنگ با یکدیگر و جدا شدن مناطقی چون قفقازیه و هرات از ایران همراه بود. در چنین شرایطی، ایرانیان به تدریج از خواب غفلت بیدار شدند و عباراتی چون ترقی‌خواهی، تجددطلبی، مشروطه‌خواهی و مدرن‌سازی وارد ادبیات سیاسی ایران شد. پس از آن تأسیسات تمدنی جدیدی چون مدرسه، بیمارستان، داروخانه، چاپخانه، روزنامه، تلگراف و راه‌آهن با الگوبرداری از اروپا در ایران تاسیس گردید و سنت در تقابل با مدرنیته قرار گرفت. هدف از این پژوهش، پرداختن به تاریخچه ورود تأسیسات تمدنی جدید به ایران و یا مطرح ساختن موانع پیش‌روی آن‌ها نیست، بلکه تلاش شده تا با تکیه بر یک چارچوب نظری که مبتنی بر آرا و اندیشه‌های ماکس وبر در حوزه عقلانیت و مدرنیته است، نقش تأسیسات تمدنی جدید را در موضوعاتی نظیر افزایش جمعیت، گسترش فرهنگ شهروندی، تشکیل انجمن‌های فکری و فرهنگی، تشکیل دولت پارلمانی، عرفی‌گرایی و سایر پدیده‌های مربوط به تحولات فرهنگی عصر قاجار مورد بررسی قرار دهد و به این سوال پژوهش پاسخ گوید که تأسیسات تمدنی جدید چه تاثیری بر روند تغییرات فرهنگی در ایران عصر قاجار داشته‌اند؟ روش تحقیق به کار گرفته شده در این پژوهش با توجه به موضوع مشترک آن که دو حوزه تاریخ و علوم سیاسی را در برمی‌گیرد، از نوع «توصیفی - تحلیلی» بوده و اطلاعات مورد نیاز آن به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

پیشینه تحقیق

در باب پیشینه پژوهش باید گفت که بیشتر آثار نوشته شده پیرامون موضوع این مقاله به تاریخچه ورود تاسیسات تمدنی جدید و موانع فرهنگی و سیاسی پیشروی فعالیت آن‌ها پرداخته‌اند و اثر مستقلی که با برخورداری از یک چارچوب نظری به نقش این تاسیسات در فرایند مدرن‌سازی و تاثیر آن‌ها بر حوزه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی عصر قاجار پرداخته باشد نگاشته نشده است.

فرزین وحدت (۱۳۹۰) در کتاب «رویارویی فکری ایران با مدرنیت» چگونگی رویارویی فکری ایرانیان با تمدن غرب را تشریح می‌کند و با بیان دیدگاه‌های اندیشه‌گرانی چون میرزا ملکم‌خان، میرزا آقاخان کرمانی، میرزا فتحعلی آخوندزاده، عبدالرحیم طالبوف، شیخ فضل‌الله نوری و... به افول ذهنیت کلیت‌پذیر و رشد اندیشه رادیکال پس از انقلاب مشروطه اشاره دارد. تشریح اندیشه روشنفکران ایرانی، چگونگی رشد فرهنگ انقلابی و اندیشه پارلمان‌خواهی از مهمترین موضوعات این اثر بوده و تغییرات فرهنگی ناشی از تاسیسات تمدنی را در بر نمی‌گیرد. حسین محبوبی اردکانی (۱۳۷۶) در کتاب «تاریخ موسسات تمدنی جدید در ایران» ضمن تشریح چگونگی شکل‌گیری تمدن غرب بیش از همه به ذکر تاریخچه ورود موسسات تمدنی جدید در عصر قاجار همچون روزنامه، مدرسه، چاپخانه، راه‌آهن، کارخانه‌های صنعتی و... می‌پردازد و نقش آن‌ها در شکل‌گیری تغییرات فرهنگی این عصر را مورد کنکاش قرار نمی‌دهد. صادق زیباکلام (۱۳۸۹) در کتاب «سنت و مدرنیت: ریشه‌یابی علل ناکامی اصلاحات و نوسازی سیاسی در ایران عصر قاجار» به تقابل دو جریان سنت‌گرایی و تجددگرایی می‌پردازد. هدف نویسنده رد نظریه‌هایی چون نظریه اسلام و افول ایران، نظریه خیانت و بی‌لیاقتی شاهان قاجار، و نظریه استعمار و تئوری وابستگی که توسط نویسندگان دیگر به عنوان علت‌العلل عقب‌ماندگی ایران مطرح شده‌اند؛ بوده است و تغییرات فرهنگی ناشی از جدال سنت و مدرنیت را مطرح نمی‌سازد. جمشید بهنام (۱۳۸۳) در کتاب «ایرانیان و اندیشه تجدد» با بهره‌گیری از نظریه نوسازی و نظریه وابستگی، رخدادهای سیاسی، فرهنگی و فکری ایران را به عنوان کشوری با «وضعیت غیراستعماری وابسته» تشریح می‌کند. این اثر نیز اگر چه بسیاری از رخدادهای مهم فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را در بر می‌گیرد اما به لحاظ چارچوب نظری و موضوع پژوهش، با این تحقیق که هدفش پرداختن به تغییرات فرهنگی ناشی از تاسیسات تمدنی است؛ تفاوت دارد. عبدالهادی حائری (۱۳۹۴) در کتاب «نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب» به دوستانه نبودن میان جهان خاور و جهان باختر و ستیز میان فرهنگ‌های آسیایی و اروپایی از گذشته‌های دور تا به امروز اشاره می‌کند و هدفش تشریح چگونگی ستیز سنت‌گرایان با نوگرایان، رویارویی نخبگان سیاسی و فرهنگی ایران با دانش و تخصص نوین غرب می‌باشد. از این رو تغییرات فرهنگی حاصل شده از ورود مدرنیت را در بر نمی‌گیرد. داریوش رحمانیان (۱۳۹۱) در مقاله «مساله راه آهن در ایران عصر قاجار» بیان می‌کند که تفکر تغییر یا اصلاح نظام سیاسی بر اندیشه اصلاحات در عصر قاجار غلبه داشت و راه آهن و مواردی مانند آن در وهله دوم اهمیت قرار داشتند. از این رو در تحلیل‌های خود به تغییرات سیاسی و اقتصادی ناشی از فراهم آمدن راه‌های ارتباطی پرداخته‌اند و تغییرات و تحولات فرهنگی ناشی از آن

را بررسی نمی‌کنند. حسن زندیه و مریم ثقفی (۱۳۹۵) در مقاله «نهضت کارخانه‌سازی و پیامدهای آن در دوره قاجار» به چگونگی تأسیس کارخانه‌هایی چون چدن‌ریزی، چینی‌سازی، بلورسازی، ابریشم‌بافی، کاغذسازی، شمع‌سازی و... در ایران دوره قاجار می‌پردازند و موانع موجود بر سر راه تأسیس و فعالیت این کارخانه‌ها را تشریح می‌کنند. هدف نویسندگان بیشتر پرداختن به موانع فرهنگی و سیاسی موجود بر سر راه نهضت کارخانه‌سازی بوده و چندان اشاره‌ای به تغییرات فرهنگی حاصل شده از ایجاد این موسسات تمدنی جدید در عصر قاجار ندارند. پژوهش حاضر ضمن توجه به آثار مربوطه تلاش می‌کند تا با پرداختن به جنبه‌های وبری مدرن‌سازی در حوزه‌های آموزش و پرورش، رسانه و ارتباطات، پزشکی و شهرنشینی؛ تغییرات فرهنگی ناشی از آن‌ها را که در آثار دیگر چندان موضوعیت نداشته مورد بررسی قرار دهد.

چار چوب نظری

بر اساس آرای ماکس وبر در حوزه «عقلانیت و مدرنیته»، فرایند مدرن‌سازی در کشورهای سنتی باید از طریق ایجاد تأسیسات تمدنی جدید برای دستیابی به ارتش مدرن، دیوانسالاری مدرن، طب مدرن، آموزش و پرورش مدرن، نظام پولی مدرن و راههای ارتباطی مدرن انجام گیرد. طبق این دیدگاه، دولت مدرن از دو طریق می‌تواند بر میزان سلطه‌اش در جامعه بیافزاید و به آن قوام بخشد: ۱- از طریق ارتش مدرن و استفاده از خشونت مشروع. ۲- از طریق دستگاه اداری و گسترش دیوانسالاری مدرن (بدیع و بیرن‌بوم، ۱۳۸۷: ۴۲-۴۱). از این رو تنها چیزی که سبب ایجاد تفاوت میان دولت مدرن و سایر گروه‌های سیاسی می‌شود، حق استفاده از خشونت مشروع است که با تکیه بر آن حفظ قلمرو نیز میسر خواهد شد (وبر، ۱۳۶۸: ۱۰۶-۱۰۵). ماکس وبر بررسی چگونگی شکل‌گیری ارتش مدرن در غرب را با تکیه بر ویژگی‌هایی همچون نظم و انضباط، و خصوصی نبودن امور اداری آغاز می‌کند و آن را در مقایسه با شرایط حاکم بر نظام قشون‌داری سنتی قرار می‌دهد. قشون‌داری سنتی مبتنی بر خودتدارکی و خودتجهیزی بود در حالی که در ارتش‌داری مدرن، دولت مسئولیت تأمین تدارکات و ابزار جنگ را بر عهده گرفته و مفهوم تمرکز ابزار جنگ در دست دولت تبلور یافته است (وبر، ۱۳۸۲: ۲۹۷-۲۵۳). ماکس وبر مهمترین ویژگی دولت مدرن را ویژگی دیوانسالاری آن می‌داند. از نگاه او مدیریت دیوانسالارانه به لحاظ فنی بر همه اشکال مدیریت برتری دارد و از مشخصه‌هایی چون حقوق‌بگیری، سلسله مراتبی بودن و قاعده‌مندی برخوردار است. او برخوردار شدن از سیستم مدیریتی دیوانسالار را ملاک تعیین کننده در نوسازی دولت می‌داند و آن را در تقابل با نظام‌های مدیریتی سنتی برمی‌شمارد. تا جاییکه از جایگزین شدن مدیریت دیوانسالارانه به جای مدیریت پدرسالارانه و پاتریمونیال و گذار از مرجعیت سنتی به مرجعیت قانونی، به عنوان مشخصه اصلی جامعه مدرن و دولت مدرن یاد می‌کند (بیتهم، ۱۳۹۲: ۱۲۱-۱۱۵). او یکی از مهمترین تبعات دیوانسالاری را ظهور حقوق عرفی در مقابل حقوق روحانی و قدرت کلیسا برمی‌شمارد و آن را معلول منافع و انگیزه‌های اقتصادی حقوقدانان در برابر متخصصان حقوق غیرعرفی می‌داند.

متخصصان حقوق عرفی تحصیل‌کردگان دانشگاه بودند که مبنای قضاوتشان را عقل و شواهد و مدارک قرار می‌دادند (استوار، ۱۴۰۲: ۶۷-۶۸).

بر اساس سنخ‌شناسی آموزش وبر، نظام‌های آموزش و پرورش در طول تاریخ همواره یکی از دو هدف زیر را دنبال کرده‌اند: ۱- بیدار کردن فره یا ویژگی‌های قهرمانی یا استعدادهای جادویی. ۲- منتقل کردن آموخته‌های فنی و تخصصی. سنخ اول با نظام آموزشی حکومت‌های مبتنی بر سلطه فرهمندان و سنتی منطبق است و سنخ دوم با نظام آموزشی حکومت‌های مبتنی بر سلطه قانونی و دیوانسالارانه مدرن همخوانی دارد. این امکان نیز وجود دارد که نظام‌های آموزشی بینابین و با حالت مشترک یافت شود. اما هدف همه آن‌ها، پروراندن دانش‌آموزی است که بتواند زندگی را به شیوه درستی بگذراند. شیوه درست زندگی می‌تواند ماهیتی دنیوی و یا ماهیتی مذهبی داشته باشد (وبر، ۱۳۸۲: ۴۹۷-۴۹۶). در واقع بر اساس سه سنخ سلطه (۱- سلطه سنتی، ۲- سلطه فرهمند، ۳- سلطه قانونی)، سه نوع نظام آموزش و پرورش (۱- آموزش و پرورش سنتی، ۲- آموزش و پرورش کاریزمایی، ۳- آموزش و پرورش بوروکراتیک) و به تبع آن سه نوع شخصیت اجتماعی ۱- فرهیخته (Cultivated)، ۲- فرهمند یا پرجاذبه (Charismatic)، ۳- خبره یا متخصص (Expert) شکل می‌گیرد. از دیدگاه وبر، هدف از آموزش در حکومت‌های مدرن، ساخت انسان متخصص و ماهری است که سازمان‌های دیوانسالار دولتی و خصوصی به آن نیاز دارند. آموزش و پرورش بوروکراتیک مدرن رویکردی همگانی دارد و بر صلاحیت‌های فردی و عملکرد عقلانی تاکید دارد. از این رو افراد را بدون در نظر گرفتن قومیت یا طبقه یا نژاد آن‌ها، برای یکارگیری در کارگاه‌ها و کارخانه‌ها، سازمان‌های دولتی و خصوصی، ارتش‌های منظم و پیشرفته و دیگر حوزه‌ها و نهادها آموزش می‌دهد (علاقه‌بند، ۱۳۹۳: ۱۷۰-۱۶۵). ماکس وبر به هنگام پرداختن به نقش صنعت، حمل و نقل، رسانه و پزشکی در دنیای مدرن، آن‌ها را با بسیاری از موضوعاتی چون فرهنگ، رشد جمعیت و شهرنشینی، تجارت، دیوانسالاری، دولت مدرن و انگیزه ناشی از سود صادرات پیوند می‌دهد تا بدین شکل اهمیت آن‌ها را در ایجاد تحولات مربوط به مدرنیته مشخص کند. او افزایش جمعیت، رشد شهرنشینی و مصرف‌گرایی را سبب‌ساز نیاز به انتقال سریع کالا دانسته و تشکیل دولت مدرن و گسترش خطوط آهن را نیز پاسخ کشورهای مدرن به افزایش نیاز انتقال سریع کالا می‌داند. از نظر وبر اداره دولت مدرن از طریق کنترل بر راه‌های ارتباطی همچون شبکه تلگراف، پست و خطوط آهن میسر می‌شود. مدیریت اقتصادی نوین نیز دارای مشخصه‌های مهمی همچون دقت زیاد و پیگیری و سرعت عمل است که خود این مشخصه‌ها نتیجه ماهیت خاص وسایل جدید ارتباطی از جمله توان خبررسانی مطبوعاتی می‌باشد. (وبر، ۱۳۸۲: ۲۴۴-۲۴۶).

به طور کلی در فرایند مدرن‌سازی تغییرات وسیع فرهنگی و آموزشی پدید می‌آید و آموزش به عامل اصلی این تغییرات فرهنگی و اجتماعی تبدیل می‌گردد. آموزش، آرمان‌های فرهنگی جدید خلق می‌کند و به بنیانی پایدار برای تمایز نخبگان نوظهور در جامعه تبدیل می‌شود و تسلط بر نظام آموزشی به معنای تحمیل آرمان‌ها، ارزش‌ها و هویت فرهنگی و آموزشی است (رینگر، ۱۳۹۳: ۱۵-۱۴). بنابراین با الهام از ایده «وبر»

درباره مدرن سازی و پیدایش تغییرات وسیع فرهنگی و آموزشی، در این پژوهش تلاش می شود تاثیر تأسیسات تمدنی را بر تغییرات فرهنگی و اجتماعی در دوره قاجار به بحث گذاشته شود.

بحث

تأسیسات تمدنی جدید و فرایند تغییر فرهنگی و اجتماعی

۱- تأسیسات تمدنی جدید نظامی

مدرن سازی ایران عصر قاجار با سلسله اقدامات عباس میرزای نایب السلطنه آغاز شد. اقدامات اصلاحی او بیشتر در حوزه نظامی و به لحاظ جغرافیایی محدود به تبریز بود. اکثر محققین و تاریخ نویسان دلیل اصلاحات نظامی عباس میرزا را شکست های نظامی او از روسیه عنوان کرده اند. به عنوان مثال جیمز موریه که هم عصر عباس میرزا بود در سفرنامه اش می نویسد: «عباس میرزا در یکی از نخستین گفتگوهایش با ایلچی با سادگی بسیار انگیزه های خود را در رواج دادن انضباط اروپایی در میان سپاهیان ایران بر شمرده گفت که زود دریافته است که نبرد با روسیان بی داشتن سربازانی همانند سربازان آنان بیهوده است و توپخانه آنان را تنها با توپخانه می توان خاموش کرد» (موریه، ۱۳۸۶: ۲/۲۵۱). به واقع اصلاحات نظامی مقدمه ای بر انجام اصلاحات فرهنگی و اجتماعی در آینده بود اما تحلیل گرانی نیز بوده اند که در آثار خود به دلایل دیگری از اصلاحات عباس میرزا اشاره داشتند. به عنوان مثال «استفانی کرونین» در تشریح اصلاحات نظامی عباس میرزا می نویسد: «او نیز همچون سلطان سلیم و جانشینانش قصد داشت که با تشکیل ارتشی به شکل اروپایی، وابستگی کشور به رجال و خان های ایلات و ولایات برای گردآوری نیروی نظامی را کم کند و در نهایت از میان ببرد» (ایوری و دیگران، ۱۳۸۹: ۹۴). او حتی هنگامی که بخش هایی از کشورش در تصرف روس ها بود از تزار روس خواست که سلطنت او را در ایران به رسمیت بشناسد و آن را در فصل چهارم عهدنامه گلستان ذکر کند (دنبلی، ۱۳۸۹: ۵۸۳). این امر نشان می دهد که عباس میرزا به شدت دغدغه مشروعیت برای جانشینی داشت. انتخاب شدن عباس میرزا به عنوان جانشین فتحعلیشاه معیارهای مشروعیت سنتی را در بر نداشت. او فرزند چهارم فتحعلیشاه بود و به لحاظ اصل «موروثی بودن حکومت»، باید برادر بزرگتر او «محمدعلی میرزای دولت شاه» ولیعهد ایران می شد. این امر سبب به وجود آمدن کینه و دشمنی بین دو برادر گردید (دنبلی، ۱۳۸۹: ۴۸۱). عباس میرزا از مشروعیت کاریزمایی روحانی شاه اسماعیل صفوی و یا مشروعیت کاریزمایی جنگاوری نادرشاه افشار نیز برخوردار نبود. از این رو باید راهکار دیگری برای مشروعیت بخشیدن به جانشینی خود پیدا می کرد. راهکار جدید عباس میرزا و وزیر دانشمندش قائم مقام فراهانی، دستیابی به نوعی مشروعیت بود که بر اساس نظریه سلطه ماکس وبر، می توانست تلفیقی از مشروعیت های عقلایی، سنتی و کاریزمایی باشد. به این طریق، او می توانست با اندک اصلاحات مالی و نظامی، چنین مشروعیتی را بدست آورده و به پایه های سلطنت خویش استحکام ببخشد. ماکس وبر حکومت عقلانی را مبتنی بر ارتش مدرن می داند. بر اساس آرای او، در جوامع مدرن، گروه های سیاسی مختلف به لحاظ شرح وظایف هیچ تفاوتی با گروه سیاسی دولت ندارند. تنها تفاوتشان به موضوع

برخورداری از ارتش مدرن و حق استفاده از خشونت مشروع بر می‌گردد که در انحصار دولت است. به همین دلیل گروه‌های سیاسی دیگر به دلیل در اختیار نداشتن نیروی نظامی نخواهند توانست دولت را قبضه کنند. از این رو عباس‌میرزا اصلاحات نظامی خود را با بهره‌گیری از هیات‌های سیاسی - نظامی فرانسوی و سپس انگلیسی - هندی آغاز کرد و برای آنکه مخالفان و رقیبان مانع اصلاحات او نشوند، بازپس‌گیری مناطق قفقازیه از ارتش روس را دلیل تشکیل قشون منظم خویش جلوه داد. در برابر اقدامات اصلاحی او، موانع و محدودیت‌های زیادی چون محدود بودن قدرت و نفوذش در آذربایجان، تأمین نیروی انسانی و تهیه افسران آشنا به علوم نظامی جدید قد علم کرده بود (ایوری و دیگران، ۱۳۸۹: ۹۴).

بر اساس دیدگاه ماکس وبر تأمین هزینه‌های نظامی دولت از طریق دریافت مالیات شدنی است. عباس‌میرزا نیز برای تأمین مخارج نظامی، سیستم مالیات‌گیری را تغییر داد به گونه‌ای که دهقانان و سایر مالیات‌دهنده‌ها، باید مالیات مشخص شده‌ای را می‌پرداختند. او خان‌های خودسری که با رعیت بدرفتار بودند را سرکوب نمود (جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۱۹۱). وی نظام اجاره مالیات را منحل ساخت و نظام سامان‌یافته گرد کردن درآمد را جایگزین آن کرد (فلور، ۱۳۹۵: ۵۷۳-۵۷۲). او برای حل مشکل تأمین نیروی قشونش نظام وظیفه عمومی را ایجاد کرد و مشکل استخدام افسران آموزشی را با استخدام افسران مسیحی فراری حل نمود (ایوری و دیگران، ۱۳۸۹: ۹۵-۹۴). عباس‌میرزا خود با پوشیدن یونیفرم نظامی در آموزش‌ها شرکت می‌کرد تا مقامات دیگر نیز به تبعیت از او آموزش نظامی جدید را فرا بگیرند (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۸: ۶۲/۱).

فتحعلیشاه اگر چه عباس‌میرزا را تشویق به ایجاد ارتش مدرن می‌کرد اما خود به نوعی نگران بود که مبدا عباس‌میرزا با نظام جدیدی که ایجاد می‌کند اقدام به تصاحب سلطنت و کنار زدن او از قدرت نماید (شهبازی، ۱۳۹۷: ۸۴). شاهزادگان و حکام ایالات نیز نوسازی‌های عباس‌میرزا را در راستای تضعیف جانشینی او به کار می‌بردند. «دروویل» در سفرنامه‌اش ضمن پرداختن به این موضوع می‌نویسد: «مخالفتین عباس‌میرزا غالباً می‌گویند او شایسته نشستن بر تخت سلطنت نیست. چون فرنگی شده و چکمه بر پا می‌کند» (دروویل، ۱۳۸۹: ۱۷۹). با همه مخالفت‌ها و کارشکنی‌های داخلی و خارجی سرانجام در اواخر سال ۱۲۴۱ ق دور دوم جنگ‌های ایران و روسیه آغاز و در نهایت به تحمیل عهدنامه ترکمنچای منجر شد. اگر چه اصلاحات نظامی عباس‌میرزا در میدان جنگ ثمره‌ای جز شکست در بر نداشت اما روی هم رفته زمینه‌ساز روند اصلاحات اجتماعی و فرهنگی و آموزشی در دوران ناصرالدین شاه گردید و با تاسیس دارالفنون و مدارس مسیونری و سفرهای خارجی و ورود پاره‌ای از تاسیسات تمدنی جدید تداوم یافت.

۲- تاسیسات تمدنی جدید پزشکی

داروخانه و بیمارستان از دیگر تاسیسات تمدنی جدید هستند که بستر لازم برای شکل‌گیری مدرنیته را فراهم می‌سازند. شکل‌گیری مدرنیته با افزایش جمعیت ارتباط مستقیم دارد. چنین امری جز با رشد دانش پزشکی

نوبین و احداث بیمارستان و داروخانه تحقق نخواهد یافت. عباس‌میرزا نیز همزمان با اصلاحات نظامی خود تلاش کرد تا شرایط را برای ورود دانش پزشکی نوین به ایران فراهم کند. در آن زمان طبیبان سنتی ایران حاضر به استفاده از روش‌های پزشکی غربی نبودند و همچنان بر شیوه‌های درمان بر اساس طب سنتی قدیم تاکید می‌ورزیدند (مستوفی، ۱۳۸۴: ۵۲۸۳/۱-۵۲۷). آن‌ها اندیشه پزشکی خود را بر اخلاط چهارگانه «خون، صفرا، بلغم و سودا» بنیان نهاده بودند که غالباً بر اساس دیدگاه پزشکی نوین در برابر بیماری‌های سخت چاره‌ساز نبود (پولاک، ۱۳۶۱: ۴۲۳-۴۲۲). نخستین هیئت‌های سیاسی - نظامی که در عصر عباس‌میرزا به ایران آمدند پزشکانی را با خود به همراه داشتند که حضورشان موجبات رویارویی طب سنتی با طب مدرن را فراهم ساخت. از جمله آن‌ها می‌توان به دکتر کمپل (Campbell) اشاره کرد که به همراه جونز سفیر کبیر انگلیس به ایران آمده و به عنوان طبیب شخصی عباس‌میرزا مشغول به کار شد (جونز، ۱۳۸۶: ۱۰۳). دکتر مک نیل (McNeill) نیز پزشک دیگری بود که در همین زمان به ایران آمد و پس از مرگ دکتر کمپل، به خاطر توانایی‌اش در درمان بیماری شاه و همسرش مشهور شد و به منصب پزشک مخصوص دربار رسید (کمپل، ۱۳۸۴: ۱۰۶۹). در آن زمان هم مردم و هم درباریان نسبت به استفاده از پزشکان خارجی بدبین بودند. بسیاری از بیماران پس از معاینه شدن توسط پزشک خارجی، داروی دریافتی از آن پزشک را دور می‌ریختند و می‌گفتند: مطمئناً اگر آن دارو را خورده بودم، هم اکنون در خاک خفته بودم (پولاک، ۱۳۶۱: ۴۰۵). انعطاف‌پذیری عباس‌میرزا در بکارگیری پزشکان خارجی بیشتر از درباریان و شخص فتحعلیشاه بود. او یک پزشک خارجی را برای طبابت خانواده و سپاهیان‌ش استخدام نمود و در راستای مبارزه با بیماری آبله اقدام کرد. او به پزشک انگلیسی خود دکتر کورمیک (William Cormick) دستور داد تا واکسیناسیون را در مورد فرزندان‌ش انجام دهد. پس از آن، جمعیتی بالغ بر هشتاد هزار نفر در شهرها و روستاهای مختلف آذربایجان واکسینه شدند و بدین شکل از تلفات بیماری آبله کاسته شد (فلور، ۱۳۸۷: ۴۸-۴۷). در زمان حکومت ناصرالدین‌شاه قانون آبله‌کوبی عمومی توسط امیرکبیر ابلاغ گردید. دکتر پولاک (Jakob Edvard Polak) از پزشکان دربار قاجار، در مورد تلاش امیرکبیر برای مبارزه با بیماری آبله می‌نویسد: «چون امیر به افزایش جمعیت مملکت علاقمند بود، علیه بیماری آبله کارها کرد، آبله‌کوبی را در سرتاسر ایران مرسوم ساخت، رساله‌ای در این باب از زبان انگلیسی به فارسی به ترجمه رسانید و چاپ کرد و آبله‌کوبانی با حقوق کافی به ولایات فرستاد» (آدمیت، ۱۳۸۵: ۳۳۳-۳۳۲).

امیرکبیر نخستین اصلاحگری است که با تأسیس مدرسه طب دارالفنون زمینه را جهت گذار ایران از طب سنتی به طب مدرن فراهم ساخت. تا پیش از تأسیس دارالفنون، هیچ بیمارستان و داروخانه‌ای در ایران وجود نداشت و تنها مکان طبابت در تهران، دارالشفای فتحعلیشاهی بود (لاله و وافر، ۱۳۸۵: ۱۳۶). با تدابیری که امیرکبیر اندیشید، علاوه بر ایجاد رشته‌های طبابت، داروسازی و جراحی مدرن، در دارالفنون، نخستین مریضخانه دولتی و یک داروخانه مخصوص به آن را در تهران تأسیس کرد. او برای مبارزه با وبا و

طاعون پزشکیانی را به سوی ایالات مختلف اعزام نمود تا زمینه را جهت درمان یا کنترل این بیماری‌ها در سراسر کشور فراهم سازد (رحمانیان، ۱۳۹۳: ۲۳۰-۲۲۹).

همزمان با این اقدامات اصلاحی، جامعه ایرانی شاهد حضور مسیونرهای خارجی (مبلغان مذهبی) در کشور بود. با توجه به دشواری دسترسی به دارو و درمان، این مسیونرهای خارجی تلاش کردند تا با تاسیس مراکز درمانی و آموزش کادر پزشکی زمینه را برای ترویج مذاهب خویش فراهم سازند. جدای از تبلیغات دینی کشیش پروتستانی مشهوری چون «هنری مارتین» انگلیسی که برای تغییر دینی مردم ایران از اسلام به مسیحیت تلاش می‌کرد، باید به مسیونرهای آمریکایی همچون، سمیف (Smith) و دوایت (Dwight) که در سال ۱۸۳۲ به ارومیه آمده بودند اشاره کرد. پس از آن‌ها جوستین پرکینز (Justin Perkins) جهت ترویج مسیحیت از آمریکا به سوی آسوری‌های ایران فرستاده شد. دکتر آساهل گرانت (Asahel Grant) نیز جهت انجام امورات پزشکی او را همراهی می‌کرد. این دو پس از ورود به ارومیه مورد استقبال آسوریهای این شهر قرار گرفتند. «پرکینز» جدای از اختراع خط جدید برای زبان آسوری، ترجمه کتاب‌های انگلیسی به این زبان، تاسیس چاپخانه در ارومیه، توانست نخستین آموزشگاه جدید در ایران را بدون دریافت شهریه دایر کند. منتها خدمات پزشکی ارائه شده توسط این مسیونرها بسیار با اهمیت‌تر بود. دکتر گرانت روزانه ۴۵ بیمار را در مطب خود و یا خانه‌های آنان معاینه و معالجه می‌نمود و حتی برای عیادت بیمارانی که قادر به حرکت نبودند به روستاهای اطراف می‌رفت. دکتر آستین رایت هم در زمان شیوع بیماری طاعون که به سال ۱۸۴۷م باعث مرگ چهارهزار نفر از مردم شهر ارومیه شد جان هزاران نفر دیگر را از مرگ نجات داد (الدر، ۱۳۳۳: ۲۵-۴). خدمات پزشکی مسیونرهای خارجی در شهرهای دیگر ایران نیز بسیار حائز اهمیت است. جوزف ولف (Joseph Wolf)، نخستین مبلغی بود که از لندن برای دیدار با یهودیان ایران و تلاش جهت گرویدن آن‌ها به آیین مسیحیت فرستاده شد. او در بوشهر و شیراز خدمات پزشکی ارائه می‌داد و پزشکان مسیحی را جهت رفتن به خراسان تشویق می‌نمود (رایت، ۱۳۵۷: ۱۱۴-۱۱۲). رابرت بروس (Robert Bruce) نیز از دیگر مسیونرهایی بود که در جلفا فعالیت نمود. او توانست نخستین بیمارستان مسیحی انگلیسی را در ایران احداث نماید (الگود، ۱۳۵۶: ۵۸۷). دکتر وایت (White) نیز به عنوان فرستاده انجمن تبلیغی کلیسا به سال ۱۸۹۸م در یزد به فعالیت‌های پزشکی پرداخت و دو بیمارستان در آنجا دایر نمود. دکتر دادسن (Dodson) نیز در سال ۱۹۰۳م به کرمان رفت و یک بیمارستان در آنجا بنا کرد. از دیگر فعالیتهای او ارائه خدمات سیار پزشکی به بیماران نیازمند بود (برومند، ۱۳۸۱: ۱۶۵). در سایه تلاش‌های اصلاحگران ایرانی و مسیونرهای خارجی بهداشت عمومی گسترش یافت و جمعیت ایران رو به فزونی نهاد. بر اساس آمار موجود جمعیت ایران در ابتدای عصر قاجار چیزی حدود ۵ تا ۷ میلیون نفر بود (ورهام، ۱۳۸۵: ۱۸۶-۱۸۲؛ اشرف و بنوعیزی، ۱۳۹۳: ۴۴). اما پس از شکل‌گیری تأسیسات تمدنی جدید پزشکی، این جمعیت تا زمان پیروزی انقلاب مشروطه به چیزی حدود دو برابر رسید که برخی از محققین آن را در آغاز جنگ جهانی اول تا بیست میلیون نفر تخمین زده‌اند

(مجد، ۱۳۸۷: ۹۲). با رشد جمعیت کشور زمینه مساعد برای توسعه شهرها فراهم گردید و یکی از بسترهای مورد نیاز جهت تحقق مدرن سازی و گسترش فرهنگ شهرنشینی فراهم شد.

۳- تأسیسات تمدنی جدید آموزشی

بر طبق دیدگاه ماکس وبر در چارچوب نظری پژوهش حاضر، کار ویژه حکومت‌های مدرن ایجاد آموزش و پرورش بوروکراتیک و تربیت انسان‌های متخصص جهت بکارگیری در سیستم دیوانسالاری مدرن است. این نظام محدود به طبقه خاصی نیست و موجبات رشد عقلانیت و کاهش خرافات در جامعه را فراهم می‌کند. حکومت قاجاریه یک حکومت سنتی و موروثی بود و در نیمه نخست آن آموزش و پرورش همگانی وجود نداشت. نظام آموزشی رایج در آن تلفیقی از آموزش و پرورش سنتی و کاریماتیک بود که غالباً اشراف، درباریان و علما از آن برخوردار می‌گردیدند و معلمان چنین نظامی نیز عرفا و علمای دینی بودند. در پی اصلاحات ایجاد شده توسط عباس میرزا و قائم مقام، احساس نیاز به متخصصین افزایش یافت و تربیت انسان‌های فرهیخته توسط نظام آموزش سنتی اهمیت خود را از دست داد. عباس میرزا خود عده‌ای از تحصیل کردگان و اهل صنعت و طب ایرانی را با پرداخت هزینه برای فراگیری علوم نوین اروپایی به لندن فرستاد تا پس از بازگشت نسبت به آموزش آن علوم در ایران همت گمارند (دنبلی، ۱۳۸۹: ۲۱۸-۲۱۷). امیرکبیر نیز با تأسیس مدرسه دارالفنون (۱۲۳۰ش/۱۸۵۱م) به شکلی هدفمند در راستای دستیابی به نظام آموزش مدرن گام برداشت. مدرسه دارالفنون را می‌توان سرآغاز شکل‌گیری نظام آموزش بوروکراتیک در ایران محسوب کرد (اقبال آشتیانی، ۱۳۹۲: ۳۲۳). ورودی‌های دارالفنون بیشتر از فرزندان دیوانیان و لشکریان و درباریان بودند و بدین شکل دارالفنون در ایجاد قشر روشنفکر نواندیش و ترقی‌خواه عصر مشروطه، نقش عمده‌ای ایفا نمود (آدمیت، ۱۳۸۵: ۳۵۶-۳۵۴). پس از گذشت پنج سال از تأسیس دارالفنون، ۴۲ نفر از فارغ‌التحصیلان آن به همراه حسنعلی خان امیرنظام گروسی سفیر ایران در فرانسه راهی این کشور شدند تا از تحصیلات عالی برخوردار گردند (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۸: ۳۲۱/۱-۳۰۸).

حاج میرزا حسن رشدیه نیز از دیگر رجال مدرسه ساز بود که نخستین مدرسه ابتدائی را به سال ۱۳۰۶ ق در تبریز بر پا کرد. این مدرسه مورد مخالفت گروهی از مردم مذهبی واقع شد و تعطیل گردید. پس از آن رشدیه چندین بار دیگر اقدام به تأسیس مدرسه ابتدائی در تبریز و مشهد نمود که سرانجام این مدارس نیز تعطیلی بود. با به سلطنت رسیدن مظفرالدین شاه حمایت از احداث مدارس عمومی افزایش یافت و بیشتر مدرسی که با حمایت او ایجاد شد نام «مدارس ملی مظفریه» گرفتند. رشدیه نیز به تهران دعوت گردید و با حمایت امین‌الدوله مدرسه جدیدی تأسیس کرد (مارتین، ۱۳۹۸: ۷۰-۶۷؛ آذرنگ و دیگران، ۱۳۹۳: ۴۷۸-۴۸۰/۱۷). همچنین پیش از انقلاب مشروطه، گسترش روابط ایران با سایر ملل اروپائی سبب شد تا عده‌ای از رجال سیاسی کشور به فکر ایجاد مدرسه‌ای بیافتند تا فارغ‌التحصیلان آن بتوانند عهده‌دار

نمایندگی‌های ایران در خارج از کشور شوند. در سال ۱۲۷۷ ش میرزا نصرالله‌خان نائینی به وزارت امور خارجه منصوب گردید. او و پسرش میرزا حسن‌خان پس از رایزنی با مظفرالدین‌شاه و امین‌السلطان موفق شدند تا فرمان تأسیس مدرسه علوم سیاسی را دریافت کنند. سرانجام این مدرسه در ۱۸ آذر ۱۲۷۸ ش افتتاح شد و با پذیرش ۱۷ نفر دانش‌آموز آغاز به کار کرد (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۸: ۱/۱: ۳۹۹-۴۰۱). پس از مدرسه علوم سیاسی، مدارس دیگری چون مدرسه عالی حقوق، مدرسه عالی تجارت و... ایجاد شدند و بدین طریق بستر مناسب‌تری برای آموزش همگانی و گذار نظام آموزشی از حالت سنتی به حالت مدرن فراهم شد.

۴-تأسیسات تمدنی جدید در حوزه رسانه و راه‌های ارتباطی

از زمان حکومت ناصرالدین‌شاه تأسیسات تمدنی جدید در حوزه راه‌های ارتباطی وارد ایران شد که از مهمترین آن‌ها می‌توان به دستگاه چاپ (چاپخانه نوین جهت انتشار کتاب)، روزنامه، تلگراف و راه‌آهن اشاره کرد. ماکس وبر به هنگام پرداختن به نقش حمل و نقل و رسانه در دنیای مدرن، آن‌ها را با بسیاری از موضوعات دیگر همچون فرهنگ، زبان، رشد جمعیت، شهرنشینی، تجارت، دولت مدرن و دیوانسالاری پیوند می‌دهد، تا بدین شکل اهمیت آن‌ها را در تحولات مربوط به مدرن‌سازی مشخص کند. او راه‌آهن و تلگراف را موتور بوروکراسی قلمداد می‌کند که بدون داشتن آن‌ها انجام مدرن‌سازی با دشواری روبرو خواهد شد.

نخستین چاپخانه ایران در عصر قاجار به سال ۱۲۳۳ قمری توسط فردی به نام آقازین‌العابدین تبریزی و با حمایت عباس‌میرزا در تبریز راه اندازی شد که با حروف سربی ریخته‌ای کار می‌کرد. یک سال پس از آن میرزا صالح شیرازی یک دستگاه چاپ سربی را با خود از انگلستان به ایران آورد که دومین ماشین چاپ وارد شده به ایران است. در سال ۱۲۴۰ فتح‌علی‌شاه، زین‌العابدین تبریزی را به تهران فراخواند تا نخستین چاپخانه تهران را راه‌اندازی کند. زین‌العابدین تبریزی در تکیه منوچهرخان گرجی معتمدالدوله سکنا گزید و با همراهی او کتاب‌های بسیاری چاپ کرد که با تأسی از نام منوچهرخان به چاپ معتمدی مشهور شد. تعداد کتاب‌های به چاپ رسیده در این چاپخانه را تا هشت هزار جلد بیان کرده‌اند. در سال ۱۲۵۹ آقاعبدالعلی نامی وسایل مربوط به چاپ سنگی را با خود به تهران آورد و نخستین کتاب‌ها را با نام «تاریخ معجم» و «تاریخ پطر کبیر» به شیوه چاپ سنگی منتشر ساخت. در زمان سلطنت محمدشاه قاجار صنعت چاپ مصور در ایران راه‌اندازی شد و نخستین کتاب مصور به سال ۱۲۵۹ با نام «لیلی و مجنون» در تبریز به چاپ رسید. در دوره ناصری نیز یک دستگاه چاپ سربی توسط ناصرالدین‌شاه از اسلامبول خریداری شد که حروف آن عربی و فرنگی بود (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۸: ۲۰۹-۲۱۹/۱). چاپخانه کوچکی نیز در دارالفنون تأسیس شد که آن را چاپخانه دولتی «دارالطباعة» نامیدند. ادوارد براون (Edward Browne) در کتاب «مطبوعات و شعر در ایران جدید» فهرست انتشارات دارالفنون را تا ۱۶۰ عنوان کتاب ذکر می‌کند (آوری و دیگران، ۱۳۹۳: ۴۱۸/۷). گسترش

صنعت چاپ در ایران بعدها با سرنوشت انتشار روزنامه در عصر ناصری گره خورد و نقش موثری در مدرن سازی حوزه سیاست ایفا نمود.

یکی دیگر از تأسیسات تمدنی جدید، که نقش بسزایی در آشنا ساختن آحاد جامعه با تحولات جهان غرب داشت روزنامه بود. در واقع مطبوعات با انعکاس اقدامات مدرن سازی حکومت به ساختارهای دیوانسالارانه کمک می کنند تا گام های بلندتری به سوی مدرن شدن بردارند. نخستین روزنامه ایران به سال ۱۲۵۲ق/ ۱۸۳۷م در زمان صدارت حاجی میرزا آغاسی توسط میرزا صالح شیرازی چاپ و منتشر گردید. روزنامه چاپ شده او نامی نداشت ولی به دلیل تکرار واژگان «کاغذ اخبار» به همین نام شهرت یافت. محتوای این روزنامه به اخبار داخلی و خارجی تعلق داشت و هدف از انتشار آن «همت ملوکانه» جهت تربیت مردم اعلام گردید (آذرنک و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۵۹/۱۷؛ آوری و دیگران، ۱۳۸۸: ۴۱۱/۷-۴۱۰).

دومین روزنامه فارسی ایران که شماره نخست آن بدون درج نام منتشر شد، روزنامه «وقایع اتفاقیه» است که در سال ۱۲۶۷ق توسط امیرکبیر تأسیس شد. اخبار خارجی روزنامه وقایع اتفاقیه از روزنامه های منتشر شده در اروپا، مصر و عثمانی و هندوستان تهیه می شد و اخبار داخلی آن را از گزارشات مأموران ایالات استخراج می کردند (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۸: ۲۵۱/۱-۲۴۶). پس از روزنامه وقایع اتفاقیه ده ها روزنامه دیگر در ایران منتشر شد که از مهمترین آنها می توان به روزنامه دولت ایران، روزنامه وطن، روزنامه صدای ایران، روزنامه اطلاع، روزنامه دانش و... اشاره کرد. پس از صدور فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه تعداد روزنامه های ایران افزایش یافت. افزایش تأسیس روزنامه در این مقطع از زمان نشان از تحولات وسیع فرهنگی و سیاسی در ایران داشت. مهمترین این روزنامه ها، کشکول، مساوات، آدمیت، صوراسرافیل، نسیم شمال، حبل المتین، روح القدس و... بود. پس از به توپ بسته شدن مجلس شورای ملی به دستور محمدعلی شاه تمامی روزنامه های ایران تعطیل گردید و تنها دو روزنامه دولتی به نام «ایران» و «اقیانوس» که در تهران منتشر می شد مجوز چاپ گرفت. تعطیلی این روزنامه ها تا پیروزی انقلاب مشروطه ادامه داشت (ورهرام، ۱۳۸۵: ۳۰۸-۳۱۱).

از دیگر تأسیسات تمدنی جدید در حوزه رسانه و ارتباطات، تلگراف بود که در عصر ناصرالدین شاه از اروپا وارد ایران گردید. تلگراف از جمله تأسیساتی بود که تأثیر فراوانی بر حوزه های مختلف دینی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نهاد. نخستین خط تلگراف در سال ۱۲۷۴ق توسط میرزا ملکم خان بین دارالفنون و کاخ گلستان ایجاد شد. پس از آن در سال های ۱۲۷۷-۱۲۷۵ق خط تلگرافی توسط علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه میان تهران و زنجان و تبریز احداث گردید. در سال ۱۲۸۰ق خط تلگراف دیگری میان تهران و گیلان برقرار شد و پس از آن تأسیس خطوط تلگراف در ایران شتاب چشمگیری به خود گرفت (مستوفی، ۱۳۸۴: ۸۶/۱؛ رحمانیان، ۱۳۹۳: ۲۴۳). اولین امتیاز مهمی نیز که توسط دولت قاجار به انگلیسی ها داده شد امتیاز خطوط تلگراف بود. در طی سال ۱۸۵۷ تا ۱۸۵۹م قیام سیپای در هندوستان اتفاق افتاد. در آن زمان دولت انگلیس جهت حفظ مستعمراتشان در هند به راه سریعتری جهت تبادل اطلاعات نیاز داشت. از این رو با دولت ایران

وارد مذاکره شدند تا خط مضاعفی از خاک عثمانی در حدود خانقین به تهران و بوشهر کشیده شود. سرانجام در سال ۱۸۶۳م دولت ایران با آن موافقت نمود و قراردادش به امضای طرفین رسید. در طی سال‌های بعد، این خطوط تلگرافی بر اساس توافقات جدید میان ایران، انگلیس، روسیه و عثمانی گسترش یافت و یک خط تلگراف دیگر نیز که توسط روس‌ها در سال ۱۸۶۶م احداث شد ایران را از طریق مرز قفقاز به روسیه متصل کرد (کرزن، ۱۳۷۳: ۷۲۶-۷۲۵؛ ایوانف، ۲۵۳۷: ۷-۸).

تأسیس تلگراف در ایران تأثیرات زیادی بر روند شکل‌گیری جریان‌های آزادیخواه و گسترش جنبش‌های تجدیدگرا ایفا نمود. تلگراف فرهنگ بست‌نشینی را از مساجد و بقاع متبرکه به تلگرافخانه کشاند. به طوری که مردم خیال می‌کردند که سیم‌های خارج شده از تلگرافخانه مستقیماً به زیر تخت ناصرالدین‌شاه متصل است. با گسترش یافتن خطوط تلگراف شغل‌های جدید زیادی همچون سیمبان و تلگرافخانه‌چی در کشور بوجود آمد که با توجه به دیدگاه ماکس وبر باید آن را از تأثیرات تلگراف بر گسترش سبک زندگی شهری از طریق رواج مشاغل غیرکشاورزی دانست. تا پیش از ورود تلگراف مردم ایالات ایران از وقایع سیاسی و اجتماعی یکدیگر بی‌خبر بودند. تلگراف امکان انتقال سریع اخبار میان پایتخت و ایالات را فراهم نمود به طوری که در بیشتر قیام‌های بوجود آمده در عصر مشروطه، اخبار مربوط به آن قیام‌ها در کوتاه‌ترین زمان ممکن به ایالات مخابره می‌شد و مردم آن مناطق را به طور همزمان به حمایت از انقلابیون وامی‌داشت. انتقال فتاوی مراجع بزرگ نجف در حمایت از مبارزان مشروطه‌خواه ایران نیز از طریق تلگراف انجام می‌شد و تأثیر بسزایی در اتحاد گروه‌های مذهبی داشت.

یکی دیگر از تأسیسات تمدنی جدید که در عصر ناصرالدین‌شاه وارد ایران شد راه‌آهن بود. نخستین بار در عصر ناصری به سال ۱۲۶۶ق/۱۸۵۰م همزمان با صدارت امیرکبیر، یک مهندس انگلیسی به نام «استفن سون» طرح احداث یک راه آهن در ایران را به لرد پالمستون (Lord Palmerston) ارائه داد این طرح مورد مخالفت کلنل شیل (Sir Justin Sheil) وزیرمختار انگلیس در تهران واقع شد و هرگز اجرایی نگردید. از نظر شیل، ایرانیان دشمن انگلیس و دوست روسیه بودند و در صورت احداث راه‌آهن آن را در اختیار روس‌ها جهت تهاجم به هندوستان قرار می‌دادند (آدمیت، ۱۳۸۵: ۴۲۰-۴۱۶). اولین راه‌آهن ایران که پس از احداث به بهره‌برداری رسید، راه‌آهن حضرت عبدالعظیم ری بود که این شهر را به تهران متصل می‌ساخت. این راه‌آهن در سال ۱۳۰۵ق افتتاح شد و صرفاً کاربرد مسافربری داشت. دومین راه‌آهن احداث شده در عصر قاجار راه‌آهنی است که توسط حاج محمدحسن امین‌الضرب در سال ۱۳۰۸ق احداث شد. این راه‌آهن بندر محمودآباد واقع در ساحل دریای خزر را به آمل متصل می‌ساخت، که با رفتن مهندس بلژیکی و راننده آلمانی لکوموتیو آن، کار این راه‌آهن هم به تعطیلی کشید (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۶: ۲/ ۳۳۱-۳۲۴). غیر از این دو راه‌آهن احداث شده، تمامی طرح‌های احداثی راه‌آهن با مخالفت شدید روس و انگلیس روبرو شد و هرگز عملی نگردید.

۵- تأسیسات تمدنی جدید سیاسی

مدرن سازی در حوزه سیاست از عصر ناصری آغاز شد. در این زمان بدبینی و انتقاد مردم نسبت به حکومت قاجار، ناصرالدین شاه را واداشت تا نسبت به انجام اصلاحات سیاسی مبادرت ورزد و با تأسیس چند نهاد سیاسی موافقت نماید. یکی از آن تأسیسات جدید «شورای دولتی» بود که در سال ۱۲۷۵ ق ایجاد شد. ناصرالدین شاه با تأسیس شورای دولتی اهدافی چون حذف دستگاه صدارت، خاتمه بخشی به تمرکز قدرت در دست صدراعظم، ایجاد قانون مشورت در مملکت داری، تقسیم و تجزیه امور کشور میان وزیران، ترقی آیین سلطنت و برپایی قواعد تازه را دنبال می کرد. بر طبق دستورنامه شورای دولتی، امور کشور بین شش نفر از رجال درباری تقسیم شد و شش وزارتخانه با نام وزارت داخله، جنگ، ملیه، عدلیه، وظایف و علوم تأسیس گردید (آدمیت، ۱۳۹۲: ۵۳-۵۵؛ تنکابنی، ۱۳۸۹: ۲۱۷). ناصرالدین شاه در اقدامی دیگر «مجلس مصلحت خانه» را تأسیس کرد. هدف از تأسیس مصلحت خانه این بود که اختیار تصمیم سازی شاه در امور کشوری به این مجلس داده شود و اعضای مصلحت خانه پس از بررسی فواید و مضرات آن، تصمیم نهایی را اتخاذ کنند. این مجلس نیز نتوانست کمک زیادی به بهبود مدیریت کشور نماید چرا که اعضای آن دستوراتی را تأیید می کردند که مورد اراده شاه بود (بیات و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۲/۱۷۶؛ شمیم، ۱۳۸۴: ۱۸۳).

پس از آن ناصرالدین شاه به میرزاملکم خان اجازه داد تا فراموشخانه ای جهت پرداختن به مباحث مربوط به اصلاحات برپا کند. در واقع ترس او از رشد اندیشه های ترقی خواهانه، سبب شده بود که به فکر تأسیس سازمانی بیافتد که اعضای آن فقط نسبت به شاه سوگند وفاداری داشته باشند. اما نتیجه ای که از آن بدست آمد بر وفق مرادش نبود. در دربار شایعاتی وجود داشت که فراموشخانه را کانون فساد و محل برپایی جلسات بابیان معرفی می کرد. پس از مدتی برخی از علما به مخالفت با آن برخاستند و خود شاه نیز نسبت به فعالیت های آن مشکوک گردید (آوری، ۱۳۶۹: ۲۲۱/۱-۲۲۰؛ کاتوزیان، ۱۳۹۶: ۷۸). در فاصله سال های ۱۸۶۰م تا ۱۸۷۱م به دلیل وقوع خشکسالی و مرگ و میر ناشی از آن، مردم در بسیاری از نقاط کشور سر به شورش نهادند. مخالفان اصلاحات به شاه تلقین می کردند که اعتصابات بوجود آمده به دلیل اقدامات اصلاحی ناصواب او در تأسیس شورای دولتی و مصلحت خانه و فراموشخانه رخ داده است. در نتیجه ناصرالدین شاه دستور تعطیلی این تأسیسات را صادر کرد و به حالت استبدادی پیش از اصلاحات بازگشت (زیباکلام، ۱۳۸۹: ۱۹۳-۱۹۱).

پس از کشته شدن ناصرالدین شاه به دست میرزارضای کرمانی، مظفرالدین شاه (۱۳۲۴- ۱۳۱۳ ق/۱۸۹۵-۱۹۰۶م) به سلطنت رسید. سال های آغازین حکومت او با قرض گرفتن از کشورهای روس و انگلیس و واگذاری گمرکات شمال و جنوب به آنها همراه بود (بیات، ۱۳۸۴: ۵۳۸-۵۳۷؛ آوری و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۵۴-۲۵۵/۷). از این زمان به بعد جنبش مشروطه آغاز شد و در نهایت با وقوع مهاجرت صغری و مهاجرت کبری، به صدور فرمان مشروطیت در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ش انجامید. مجلس شورای ملی و قانون اساسی مشروطیت، از مهمترین تأسیسات تمدنی جدید سیاسی بودند که پس از شکل گیری نهضت مشروطه و با الگوبرداری از تمدن غرب و در راستای مدرن سازی دولت ایجاد شدند.

در سال ۱۳۲۴ ق/ ۱۹۰۶ م محمدعلی شاه زمام امور را در دست گرفت. او با مشروطه شدن سلطنت مخالف بود. او مجلس شورای ملی را به توپ بست و بسیاری از نمایندگان و آزادیخواهان را به قتل رسانید. سرانجام در ۱۳ ژوئیه ۱۹۰۹ م مشروطه‌خواهان گیلان و قوای بختیاری وارد تهران شدند و به استبداد صغیر یکساله او پایان دادند. درگیری‌های پایتخت با پناهنده شدن محمدعلی شاه به سفارت روسیه و تسلیم شدن نیروهای قزاق به سپهدار تنکابنی به پایان رسید و انقلاب مشروطیت به پیروزی دست یافت (ایوانف، ۲۵۳۷: ۵۱؛ فوران، ۱۳۹۵: ۲۶۴-۲۶۵). اولین اقدام رهبران مشروطه تشکیل دولتی غیرمطلقه، با تکیه بر الگوهای غربی بود. آن‌ها پس از خلع محمدعلی شاه قاجار از سلطنت، پسر دوازده ساله‌اش احمدمیرزا را با نام احمدشاه به سلطنت انتخاب کردند و عضدالملک سالخورده را که رئیس ایل قاجار بود به نیابت سلطنت او برگزیدند.

دومین اقدام رهبران مشروطه حفظ انحصار خشونت مشروع از طریق خلع سلاح همه گروه‌های سیاسی و تشکیل ارتش مدرن بود. مستوفی‌الممالک که ریاست دولت مشروطه را بر عهده داشت، پس از انجام مذاکراتی، با همه سران مجاهدین در تاریخ ۲۶ رجب ۱۳۲۸ ق طرحی را به تصویب مجلس رساند که بر اساس آن به جز نیروهای دولتی هیچ کس حق حمل سلاح را نداشت. گروه‌های مجاهد نیز می‌بایست ظرف مدت ۴۸ ساعت سلاح‌های خود را تحویل نهادهای امنیتی می‌دادند. اجرای این مصوبه به دلایلی چون تبعیض قایل شدن در خلع سلاح برخی گروه‌ها و نپرداختن پول سلاح‌های تحویلی، به درگیری پارک اتابک و مجروح شدن ستارخان و در نهایت سقوط کابینه مستوفی‌الممالک انجامید (شمیم، ۱۳۸۴: ۵۴۹). در سال ۱۹۱۰ م دولت مشروطه طرح تأسیس ژاندارمری به عنوان نخستین نیروی نظامی مدرن و مستقل را به تصویب مجلس شورای ملی رساند. سرانجام با حضور یک هیئت سه نفره نظامی سوئدی به ریاست سرهنگ یارلمارسون (Yalmarson) کار تشکیل ژاندارمری آغاز شد و طی یکسال میزان نیروهای نظامی آن به ۶۰۰۰ نفر رسید (ایوری و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۲۲-۱۱۹؛ شهبازی، ۱۳۹۷: ۱۷۰-۱۶۹).

سومین اقدام دولت مشروطه تلاش برای ایجاد دیوانسالاری مدرن بود. در ۱۱ اوت ۱۹۱۰ م دولت مشروطه پیشنهاد استفاده از رایزن خارجی جهت بهبودبخشی به اوضاع اداری و مالی کشور را به تصویب مجلس رساند و مورگان شوستر آمریکایی (MorganShuster) به همراه دو دستیار خویش وارد ایران شد تا به اوضاع نابسامان مالیاتی و مالی ایران سامان بخشد. اقدامات اصلاحی شوستر در نهایت با اولتیماتوم روس‌ها روبرو شد و دولت ایران مجبور به برکنار نمودن او گردید (فلور، ۱۳۹۵: ۶۱۴-۶۱۰).

سرانجام اقدامات اصلاحی دولت مشروطه تحت‌الشعاع جنگ جهانی اول قرار گرفت و ایران به اشغال نیروهای متجاوز روس، انگلیس، آلمان و عثمانی درآمد. جنگ‌های گسترده این ابرقدرت‌ها شیرازه دولت مشروطه را از هم پاشاند به طوری که در طی سه سال نخست این جنگ ۱۲۹۶-۱۲۹۳ ش ده کابینه روی کار آمد و یکی پس از دیگری ساقط شد (زیباکلام، ۱۳۸۹: ۴۲۸-۴۲۶). میزان تلفات انسانی ناشی از جنگ جهانی اول و شیوع قحطی و بیماری سال‌های پایانی آن به اندازه‌ای زیاد بود که میزان جمعیت کشور را به نصف آمار پیش از جنگ کاهش داد. در نهایت عده‌ای از رجال دولتی تصمیم به پذیرش قرارداد ۱۹۱۹ گرفتند، تا اداره

تمامی امور اداری و نظامی کشور را به دست انگلیسی‌ها بسپارند. قرارداد ۱۹۱۹ با اعتراض عمومی روبرو شد و در نهایت موجبات سقوط دولت وثوق‌الدوله را فراهم ساخت (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۳۱۵). هرج و مرج و فروپاشی دولت مرکزی موجب شد عده‌ای از رجال فکری و سیاسی کشور، بحث تشکیل دولت مرکزی قدرتمند با روی کار آوردن یک «دیکتاتور مصلح» را طرح نمایند که در نهایت به ظهور رضاخان و مدرن‌سازی آمرانه او انجامید.

نتیجه

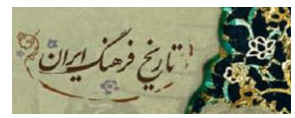
تأسیسات تمدنی ایجاد شده در عصر قاجار را بر اساس سرنوشتی که پس از جنگ جهانی اول پیدا کردند، می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: گروه اول تأسیسات تمدنی جدیدی بودند که جهت مدرن‌سازی حوزه‌های مختلف نظامی و صنعتی ایجاد شدند. این تأسیسات تمدنی، تقریباً در فرایند جنگ جهانی اول از میان رفتند و هیچ نشانی از تأثیرات آن‌ها که همان انتظام قشون و ایجاد کارخانه‌های مختلف در جهت ایجاد مشاغل صنعتی بود بر جا نماند. گروه دوم تأسیسات تمدنی جدید بودند که در راستای ایجاد مدرن‌سازی در حوزه‌های آموزشی، فرهنگی و سیاسی شکل گرفتند و حتی پس از جنگ جهانی اول نیز به حیات خود ادامه دادند. مهمترین این تأسیسات تمدنی جدید؛ بیمارستان، داروخانه، روزنامه، مدرسه، قانون اساسی، مجلس شورای ملی و کابینه دولت بودند که تغییرات فرهنگی زیادی را در جامعه ایرانی عصر قاجار رقم زدند. با شکل‌گیری تأسیسات پزشکی و آموزشی در عصر ناصرالدین‌شاه، فرهنگ استفاده از شیوه‌های نوین درمان بدون در نظر گرفتن تفاوت دینی موجود میان بیمار و پزشک، استفاده از مدارس نوین جهت آموزش علوم جدید غربی به محصلان و استفاده از چاپ و ترجمه کتب غربی در حوزه‌های مختلف علمی رواج یافت. در سایه رشد بهداشت عمومی پس از تاسیس مدرسه طب دارالفنون که رشد روزافزون جمعیت کشور را به دنبال داشت، تغییرات فرهنگی گسترده‌ای در سبک زندگی شهرنشینی ایجاد گردید. تغییرات فرهنگی ایجاد شده در حوزه سیاسی نیز که ناشی از تأسیسات تمدنی نظامی، آموزش جدید (مدارس و آموزش عالی)، روزنامه و تلگراف بود توانست فرهنگ شاه‌خدایی و اطاعت از حکومت مطلقه را کنار زده و فرهنگ پذیرش حکومت مشروطه و تبعیت از اصل تفکیک قوا را جایگزین آن سازد. بسیاری از تأسیسات تمدنی جدید عصر قاجار همچون روزنامه، مجلس شورای ملی، کابینه و... به دلیل تأثیرات عمیق فرهنگی‌شان، حتی در دوران پس از حکومت قاجار نیز پا بر جا ماندند و در نهایت موجب تقویت فرهنگ مدرن‌سازی در دوره پهلوی اول شدند. بنابراین می‌توان گفت مهمترین تأثیر تأسیسات تمدنی جدید در ایران، شکل‌گیری تغییرات فرهنگی بود که در قالب اصلاحات نظامی و اداری، آموزش جدید، تاسیس روزنامه و مدارس نوین، شکل‌گیری قانون اساسی و ظهور اندیشه سیاسی جدید در محدودسازی اختیارات حکومت بروز و ظهور پیدا کرد.

تضاد منافع

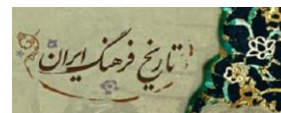
بدین‌وسیله نویسندگان اعلام می‌دارند که هیچ نفع متقابلی از انتشار این مقاله ندارند.

منابع

۱. استوار، مجید (۱۴۰۲)، «آموزش و نوسازی ایران در دولت پهلوی اول»، فصلنامه دولت پژوهی، ۹ (۳۴)، ۵۷-۹۷.
۲. اشرف، احمد (۱۳۵۹)، *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران دوره قاجاریه*، تهران: زمینه.
۳. اشرف، احمد و بنوعیزی، علی (۱۳۹۳)، *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: نیلوفر.
۴. اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۹۲)، *امیرکبیر: برآمدن، زندگی، صدارت و فرجام کار میرزاتقی‌خان امیرکبیر*، تهران: نگاه.
۵. ایوانف، م.س (۲۵۳۷)، *انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه کاظم انصاری، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
۶. ایوری، پیتر و دیگران (۱۳۸۹)، *جنگ و صلح در ایران دوره قاجار و پیمدهای آن در گذشته و اکنون*، تهران: مرکز.
۷. آدمیت، فریدون (۱۳۸۵)، *امیرکبیر و ایران*، تهران: خوارزمی.
۸. آدمیت، فریدون (۱۳۹۲)، *اندیشه ترقی و حکومت قانون: عصر سپهسالار*، تهران: خوارزمی.
۹. آذرنگ، عبدالحسین، و دیگران (۱۳۹۳)، *تاریخ جامع ایران*، جلد ۱۷، چاپ اول، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۱۰. آوری، پتر، و دیگران (۱۳۸۸)، *تاریخ ایران به روایت کمبریج: از نادرشاه تا انقلاب اسلامی*، دفتر دوم (تاریخ ایران دوره پهلوی از رضاشاه تا انقلاب اسلامی)، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، جلد هفتم، تهران: جامی.
۱۱. آوری، پتر، و دیگران (۱۳۹۳)، *تاریخ ایران به روایت کمبریج: از نادرشاه تا انقلاب اسلامی*، دفتر اول (دوره افشار، زند و قاجار)، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، جلد هفتم، تهران: جامی.
۱۲. آوری، پیتر (۱۳۶۹)، *تاریخ معاصر ایران، از تاسیس تا انقراض سلسله قاجاریه*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، جلد اول، تهران: چاپخانه حیدری.
۱۳. بدیع، برتران و بیرن بوم، پی یر (۱۳۸۷)، *جامعه شناسی دولت*، ترجمه احمد نقیب زاده، تهران: قومس.
۱۴. برومند، صفورا (۱۳۸۱)، *پژوهشی بر فعالیت انجمن تبلیغی کلیسا C.M.S در دوره قاجاریه*، تهران: موسسه مطالعاتی تاریخ معاصر ایران.
۱۵. بهنام، جمشید (۱۳۷۵)، *ایرانیان و اندیشه تجدد*، تهران: فرزانه روز.
۱۶. بیات، عزیزالله (۱۳۸۴)، *تاریخ تطبیقی ایران با کشورهای جهان (از ماد تا انقراض سلسه پهلوی)*، تهران: امیرکبیر.
۱۷. بیات، کاوه و دیگران (۱۳۹۳)، *تاریخ جامع ایران*، جلد دوازدهم، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۱۸. بیتنام، دیوید (۱۳۹۲)، *مکس وبر و نظریه سیاست مدرن*، ترجمه هادی نوری، تهران: ققنوس.
۱۹. پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۱)، *سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
۲۰. پیری، محمد (۱۴۰۳)، *گسترش نفوذ فرهنگی غرب در عصر قاجاریه با تأسیس مدارس مبلغان مذهبی در ایران*، تاریخ فرهنگ ایران (۱۱): ۲۱-۱. DOI: 10.22034/ihc.2024.18563
۲۱. تنکابنی، حمید (۱۳۸۹)، «تأثیر انقلاب مشروطیت در دیوانسالاری دوره قاجار»، *جستارهای تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، ۱ (۱)، ۲۱-۴۴.
۲۲. جونز، سرهارفورد (۱۳۸۶)، *روزنامه سفر خاطرات هیئت اعزامی انگلستان به ایران (خاطرات سرهارفورد جونز)*، تهران: نشر ثالث.
۲۳. جهانگیرمیرزا، پسر عباس میرزا نایب‌السلطنه (۱۳۸۴)، *تاریخ (شامل حوادث دوره قاجاریه از سال ۱۲۴۰ تا ۱۲۶۷ قمری)*، تهران: علم.
۲۴. حائری، عبدالهادی (۱۳۹۴)، *نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب*، تهران: امیرکبیر.
۲۵. الدر، جان (۱۳۳۳)، *تاریخ مسیون آمریکائی در ایران*، ترجمه سهیل آذری، تهران: انتشارات نور جهان.
۲۶. دروویل، گاسپار (۱۳۸۹)، *سفرنامه دروویل*، ترجمه جواد محیی، تهران: نیک فرجام.
۲۷. دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۸۹)، *مآثر سلطانیه (تاریخ جنگ‌های اول ایران و روس) به ضمیمه تاریخ جنگ‌های دوره دوم از تاریخ ذوالقرنین، تصحیح و تحشیه غلامحسن زرگری نژاد*، تهران: موسسه انتشاراتی روزنامه ایران.
۲۸. رایت، دنیس (۱۳۵۷)، *انگلیسیان در ایران*، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران: دنیا.
۲۹. رحمانیان، داریوش (۱۳۹۱)، «مسئله راه‌آهن در ایران عصر قاجار»، *مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، (۱۱)، ۹۱-۱۰۴.



۳۰. رحمانیان، داریوش (۱۳۹۳)، *ایران بین دو کودتا (تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران از انقراض قاجاریه تا کودتای ۲۸ مرداد)*، تهران: سمت.
۳۱. رینگر، مونیکا ام (۱۳۹۳). *آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، چاپ سوم، تهران: نشر ققنوس.
۳۲. زندیه، حسن و ثقفی، مریم (۱۳۹۵)، «نهضت کارخانه‌سازی و پیامدهای آن در دوره قاجار»، *مجله پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، (۱)، ۳۹-۵۵.
۳۳. زیباکلام، صادق (۱۳۸۹)، *سنت و مدرنیته: ریشه‌یابی علل ناکامی اصلاحات و نوسازی سیاسی در ایران عصر قاجار*، تهران: روزنه.
۳۴. شمیم، علی‌اصغر (۱۳۸۴)، *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران: مدبر.
۳۵. شهبازی، داریوش (۱۳۹۷)، *تاریخ قشون قاجاریه*، تهران: ماهریس.
۳۶. علاقه‌بند، علی (۱۳۹۳)، *جامعه‌شناسی آموزش و پرورش*، تهران: روان.
۳۷. فرجی، مهدی و نصیری حامد، رضا . (۱۴۰۳). *الگویابی برای مشروطیت ایران؛ تحلیل محتوای منظومه «میکادونامه» تاریخ فرهنگ ایران (۱)»*، ۱۱۸-۱۳۳. DOI: 10.22034/ihc.2025.65675.1041
۳۸. فلور، ویلم (۱۳۸۷)، *سلامت مردم در ایران قاجار*، ترجمه ایرج نبی‌پور، بوشهر: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی بوشهر.
۳۹. فلور، ویلم (۱۳۹۵)، *تاریخ مالی ایران در روزگار صفویان و قاجاریان*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
۴۰. فوران، جان (۱۳۹۵)، *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۱۷۹۹ شمسی تا انقلاب*، ترجمه احمد تدین، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
۴۱. کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۸۰)، *تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نی.
۴۲. کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۹۶)، *ایران، جامعه کوتاه مدت و ۳ مقاله دیگر*، ترجمه عبدالله کوثری، تهران: نی.
۴۳. کرزن، جرج (۱۳۷۳)، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، جلد دوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۴۴. کسروی، احمد (۱۳۸۸)، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: نگاه.
۴۵. کمبل، سرجان (۱۳۸۴)، *دو سال آخر (خاطرات سرجان کمبل نماینده انگلیس در ایران در دو سال آخر سلطنت فتحعلیشاه قاجار)*، ترجمه دکتر ابراهیم تیموری، جلد دوم، ناشر دانشگاه تهران.
۴۶. الگود، سیریل (۱۳۵۶)، *تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه باهر فرقانی، تهران: امیرکبیر.
۴۷. لاله، هاید و وافر، راحله (۱۳۸۵)، «تاریخچه تحول طب سنتی به طب نوین در دوره قاجار»، *فصلنامه علمی- پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (ص)*، ۱۶ (۶۰)، ۱۶۵-۱۳۱.
۴۸. مارتین، ونسا (۱۳۹۸)، *ایران بین ناسیونالیسم اسلامی و سکولاریسم: انقلاب مشروطه ۱۲۸۵*، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.
۴۹. مجد، محمدقلی (۱۳۸۷)، *قحطی بزرگ*، ترجمه محمد کریمی، تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.
۵۰. محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۷۶)، *تاریخ موسسات تمدنی جدید در ایران*، جلد دوم و سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۵۱. محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۷۸)، *تاریخ موسسات تمدنی جدید در ایران*، جلد اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۵۲. مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴)، *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*، جلد یک. نشر زوار.
۵۳. ملک‌زاده، مهدی (۱۳۸۳)، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، جلد اول و دوم و سوم، تهران: سخن.
۵۴. موریه، جیمز جاستی (۱۳۸۶)، *سفرنامه جیمز موریه (سفر دوم، ایران، ارمنستان و آسیای کوچک تا قسطنطنیه)*، ترجمه ابوالقاسم سری، جلد دوم، تهران: توس.
۵۵. میلانی، عباس (۱۳۸۷)، *تجدد و تجدیدستیزی در ایران*، تهران: اختران.
۵۶. وبر، ماکس (۱۳۶۸)، *دانشمند و سیاستمدار*، ترجمه احمد نقیب‌زاده. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۵۷. وبر، ماکس (۱۳۸۲)، *دین، قدرت، جامعه*، ترجمه احمد تدین، تهران: هرمس.

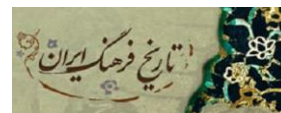


۵۸. وحدت، فرزین (۱۳۹۰)، *روایی فکری ایران با مدرنیت*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
۵۹. ورهرام، غلامرضا (۱۳۸۵)، *نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار*، تهران: معین.

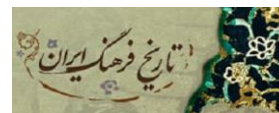
آوانگاری منابع

1. **Estavār, Majīd.** (1402 SH). “Āmūzesh va Nūsāzi-ye Īrān dar Dowlat-e Pahlavī-ye Avval.” *Faslname-ye Dowlat-Pazhūhī*, 9(34), 57–97.
2. **Ashraf, Aḥmad.** (1359 SH). *Mavāne‘-e Tārīkhī-ye Roshd-e Sarmāye-gārī dar Īrān-e Dowre-ye Qājārīyeh*. Tehran: Zamineh.
3. **Ashraf, Aḥmad & Banū‘azīzī, ‘Alī.** (1393 SH). *Tabaqāt-e Ejtemā‘ī, Dowlat va Enqelāb dar Īrān*. Trans. Sohaylā Torābī Fārsānī. Tehran: Nīlūfar.
4. **Eqbāl Āshtānī, ‘Abbās.** (1392 SH). *Amīr-Kabīr: Barāmadn, Zendeḡī, Sadrāt va Farjām-e Kār-e Mīrzā-Taḡī-Khān Amīr-Kabīr*. Tehran: Negāh.
5. **Ivanov, M.S.** (2537 SH). *Enqelāb-e Mashrūṭīyat-e Īrān*. Trans. Kāzem Ansārī. Tehran: Sherkat-e Sahāmī-ye Ketābhā-ye Jībī.
6. **Iverī, Peter et al.** (1389 SH). *Jang va Solḡ dar Īrān-e Dowre-ye Qājār va Payāmadhā-ye Ān dar Gozashteh va Aknoon*. Tehran: Markaz.
7. **Ādamīt, Fereydoun.** (1385 SH). *Amīr-Kabīr va Īrān*. Tehran: Khārazmī.
8. **Ādamīt, Fereydoun.** (1392 SH). *Andīsheh-ye Taraqqī va Hokūmat-e Qānūn; ‘Asr-e Sepahsālār*. Tehran: Khārazmī.
9. **Āzarang, ‘Abdolḥoseyn et al.** (1393 SH). *Tārīkh-e Jāme‘-ye Īrān*, Vol. 17. Tehran: Markaz-e Dā‘ereh-ol-Ma‘āref-e Bozorg-e Islāmī.
10. **Āvery, Peter et al.** (1388 SH). *Tārīkh-e Īrān be Revāyat-e Cambridge: az Nādershāh tā Enqelāb-e Islāmī, Dafter-e Dowom*. Trans. Morteza Thāqebfar. Vol. 7. Tehran: Jāmi.
11. **Āvery, Peter et al.** (1393 SH). *Tārīkh-e Īrān be Revāyat-e Cambridge: az Nādershāh tā Enqelāb-e Islāmī, Dafter-e Avval*. Trans. Morteza Thāqebfar. Vol. 7. Tehran: Jāmi.
12. **Āvery, Peter.** (1369 SH). *Tārīkh-e Mo‘āsher-e Īrān: az Tāsīs tā Enqerāz-e Selseleh-ye Qājārīyeh*. Trans. Moḥammad Rafī‘ī Mehrābādī. Vol. 1. Tehran: Chāpkhāneh-ye Heydari.
13. **Badi‘, Bertrand & Byrne-Bum, Pierre.** (1387 SH). *Jāme‘-e Shenāsī-ye Dowlat*. Trans. Aḥmad Naqībzaḡdeh. Tehran: Qoms.
14. **Borūmand, Safūrā.** (1381 SH). *Pazhūheshī bar Fa‘āliyat-e Anjoman-e Tablīghī-ye Kelīsā C.M.S dar Dowre-ye Qājārīyeh*. Tehran: Mo‘asseseh-ye Motāle‘āt-e Tārīkh-e Mo‘āsher-e Īrān.
15. **Behnām, Jamshīd.** (1375 SH). *Īrānīān va Andīsheh-ye Tajaddod*. Tehran: Farzān Ruz.
16. **Bayāt, ‘Azīzollāh.** (1384 SH). *Tārīkh-e Tatbīqī-ye Īrān bā Keshvar-hā-ye Jahan (az Mād tā Enqerāz-e Selseleh-ye Pahlavī)*. Tehran: Amīrkabīr.
17. **Bayāt, Kāveh et al.** (1393 SH). *Tārīkh-e Jāme‘-ye Īrān*, Vol. 12. Tehran: Markaz-e Dā‘ereh-ol-Ma‘āref-e Bozorg-e Islāmī.
18. **Beetham, David.** (1392 SH). *Māks Weber va Nazariye-ye Sīyāsāt-e Modern*. Trans. Hādī Nūrī. Tehran: Qoqnus.
19. **Pollack, Jacob Edward.** (1361 SH). *Safarnameh Pollack (Īrān va Īrānīān)*. Trans. Kīkāvos Jahāndārī. Tehran: Khārazmī.
20. **Pīrī, Mohammad.** (1403 SH). “Gostareš-e Nofūz-e Farhangī-ye Gharb dar ‘Asr-e Qājārīyeh bā Ta‘āsīs-e Madāres-e Moballeghān-e Mazhabī dar Īrān.” *Tārīkh-e Farhang-e Īrān*, 1(1), 1–21. DOI: 10.22034/ihc.2024.18563
21. **Tankābānī, Ḥamid.** (1389 SH). “Ta‘thīr-e Enqelāb-e Mashrūṭīyat dar Dīvānsālārī-ye Dowre-ye Qājār.” *Jostārḥā-ye Tārīkhī*, 1(1), 21–44.
22. **Jones, Sherardford.** (1386 SH). *Ruznāmeḡ Safar: Khāterāt-e Hey‘at-e E‘zāmī-ye Engelis be Īrān*. Tehran: Nashr-e Thāles.
23. **Jahāngīr-Mīrzā, son of ‘Abbās-Mīrzā Nāyeb-ol-Saltaneḡ.** (1384 SH). *Tārīkh-e Now (Shāmīl-e Ḥavādes-e Dowre-ye Qājārīyeh az 1240 tā 1267 Qamari)*. Tehran: Elm.





24. **Hā'eri, 'Abdolhādī.** (1394 SH). *Nokhostīn Ruyārūyī-hā-ye Andīshehgān-e Īrān bā Do Rūyeh-ye Tamaddon-e Borzīvāzī Gharb*. Tehran: Amīrkabīr.
25. **Alder, John.** (1333 SH). *Tārīkh-e Mission-e Āmrikā'ī dar Īrān*. Trans. Sohayl Āzarī. Tehran: Enteshārāt-e Nūr-e Jahān.
26. **Drouville, Gaspar.** (1389 SH). *Safarnameh Drouville*. Trans. Javād Moḥayyī. Tehran: Nīk Farjām.
27. **Donbali, 'Abdolrazāq.** (1389 SH). *Mā'āser-e Solṭāniyeh (Tārīkh-e Jang-hā-ye Avval-e Īrān va Rūs) be Zammieh-ye Tārīkh-e Jang-hā-ye Dowre-ye Dovom az Tārīkh-e Dol-Qarneyn*. Edited by Gholāmḥasan Zargari Nezhād. Tehran: Mo'asseseh-ye Enteshārātī-ye Ruznāmeḥ-ye Īrān.
28. **Wright, Denis.** (1357 SH). *Engelisān dar Īrān*. Trans. Gholāmḥosayn Sadri Afshār. Tehran: Donya.
29. **Rahmāniān, Dāryush.** (1391 SH). "Mas'aleh-ye Rāh-Āhan dar Īrān-e 'Asr-e Qājār." *Majalle-ye Pazhūhesh-hā-ye Tārīkhī-ye Īrān va Islām*, 11, 91–104.
30. **Rahmāniān, Dāryush.** (1393 SH). *Īrān Beyn-e Do Kūdetā (Tārīkh-e Tahavvolāt-e Sīyāsī, Ejtemā'ī, Eqtesādī va Farhangī-ye Īrān az Enqerāz-e Qājāriyeh tā Kūdetā-ye 28 Mordād)*. Tehran: SAMT.
31. **Ringer, Monica M.** (1393 SH). *Āmūzesh, Dīn va Goftgū-ye Eslāh-e Farhangī dar Dowre-ye Qājār*. Trans. Mehdi Haghighatkhāh. 3rd edition. Tehran: Nashr-e Qoqnus.
32. **Zandieh, Hasan & Saqafi, Maryam.** (1395 SH). "Nahzat-e Kārkhāneh-Sāzī va Payāmadhā-ye Ān dar Dowre-ye Qājār." *Majalle-ye Pazhūheshnāmeḥ-ye Tārīkh-e Ejtemā'ī va Eqtesādī*, 1, 39–55.
33. **Zibāklām, Sādeq.** (1389 SH). *Sonnat va Modernūteh: Rishe-yābī-ye 'Alal-e Nākāmī-ye Eslāhāt va Nūsāzī-ye Sīyāsī dar Īrān-e 'Asr-e Qājār*. Tehran: Ruzneh.
34. **Shamīm, 'Alī-Ashghar.** (1384 SH). *Īrān dar Dowre-ye Saltanat-e Qājār*. Tehran: Modabber.
35. **Shahbāzī, Dāryush.** (1397 SH). *Tārīkh-e Qoshūn-e Qājāriyeh*. Tehran: Māhrīs.
36. **'Alāqeband, 'Alī.** (1393 SH). *Jāme'e-Shenāsī-ye Āmūzesh va Parvareh*. Tehran: Ravān.
37. **Farajī, Mehdi & Nasīrī Ḥamed, Rezā.** (1403 SH). "Olgūyābī barāye Mashrūṭiyat-e Īrān; Taḥlīl-e Mohtavā-ye Manzūmeḥ-ye 'Mikādūnāmeḥ'." *Tārīkh-e Farhang-e Īrān*, 1(1), 118–133. DOI: 10.22034/ihc.2025.65675.1041
38. **Flūr, Willem.** (1387 SH). *Salāmat-e Mardom dar Īrān-e Qājār*. Trans. Īraj Nabīpūr. Bushehr: Dāneshgāh-e 'Olūm-e Pezeshkī va Khedmat-hā-ye Behdāshī va Darmānī-ye Bushehr.
39. **Flūr, Willem.** (1395 SH). *Tārīkh-e Mālī-ye Īrān dar Rūzgār-e Ṣafaviān va Qājāriān*. Trans. Abolqāsem Sarī. Tehran: Tūs.
40. **Forān, John.** (1395 SH). *Moqāvemāt-e Shekandeh: Tārīkh-e Tahavvolāt-e Ejtemā'ī-ye Īrān az 1500 M.t. tā Enqelāb*. Trans. Aḥmad Teddīn. Tehran: Khedmat-e Farhangī-ye Resā.
41. **Kātūziān, Mohammad-'Alī Homāyoun.** (1380 SH). *Tazād-e Dowlat va Mellat: Nazariye-ye Tārīkh va Sīyāsāt dar Īrān*. Trans. Alirezā Ṭayyeb. Tehran: Nī.
42. **Kātūziān, Mohammad-'Alī Homāyoun.** (1396 SH). *Īrān, Jāme'e-ye Kutāh-modat va 3 Maqāleh-ye Dīgar*. Trans. 'Abdollāh Kowsarī. Tehran: Nī.
43. **Kerzen, George.** (1373 SH). *Īrān va Qazīyeh-ye Īrān*. Trans. Gholām'alī Vahīd Māzandarānī. Vol. 2. Tehran: Sherkat-e Enteshārāt-e 'Elmī va Farhangī.
44. **Kasravī, Aḥmad.** (1388 SH). *Tārīkh-e Mashrūṭeh-ye Īrān*. Tehran: Negāh.
45. **Campbell, Sir John.** (1384 SH). *Do Sāl-e Ākhar (Khāterāt-e Sir John Campbell, Namāyande-ye Engelis dar Īrān dar Do Sāl-e Ākhar-e Saltanat-e Fatḥ'alīshāh Qājār)*. Trans. Dr. Ebrāhīm Teymūrī. Vol. 2. Tehran: Dāneshgāh-e Tehran.
46. **Elgood, Cyril.** (1356 SH). *Tārīkh-e Pezeshkī-ye Īrān va Sarzamīn-hā-ye Khalāfeh Sharqī*. Trans. Bāher Farqānī. Tehran: Amīrkabīr.
47. **Lāleh, Hāideh & Vāferī, Rāheleh.** (1385 SH). "Tārīkhcheh-ye Tahavvol-e Ṭebb-e Sonnatī be Ṭebb-e Nowīn dar Dowre-ye Qājār." *Faslname-ye 'Elmī-Pazhūheshī-ye 'Olūm-e Ensānī-ye Dāneshgāh-e Al-Zahra*, 16(60), 131–165.
48. **Martin, Vanessa.** (1398 SH). *Īrān Beyn-e Nāsiōnālīsmē Islāmī va Sekolārism: Enqelāb-e Mashrūṭeh 1285*. Trans. Mohammad Ebrāhīm Fattāḥī. Tehran: Nī.
49. **Majd, Mohammad-Qolī.** (1387 SH). *Qaḥṭī-ye Bozorg*. Trans. Mohammad Karīmī. Tehran: Mo'asseseh-ye Motāle'āt va Pazhūhesh-hā-ye Sīyāsī.
50. **Mahbūbī Ardakānī, Ḥoseyn.** (1376 SH). *Tārīkh-e Mo'asseseh-ye Tamaddonī-ye Now dar Īrān*, Vols. 2–3. Tehran: Enteshārāt-e Dāneshgāh-e Tehran.
51. **Mahbūbī Ardakānī, Ḥoseyn.** (1378 SH). *Tārīkh-e Mo'asseseh-ye Tamaddonī-ye Now dar Īrān*, Vol. 1. Tehran: Enteshārāt-e Dāneshgāh-e Tehran.



52. **Mostowfi, ‘Abdollah.** (1384 SH). *Sharḥ-e Zendegānī-ye Man yā Tārīkh-e Ejtemā’ī va Edārī-ye Dowre-ye Qājār*, Vol. 1. Tehran: Zavār.
53. **Malekzādeh, Mehdī.** (1383 SH). *Tārīkh-e Enqelāb-e Mashrūṭīyat-e Īrān*, Vols. 1–3. Tehran: Sokhan.
54. **Morrīeh, James Justy.** (1386 SH). *Safarnameh-ye James Morrīeh (Safar-e Dovom: Īrān, Armanestān va Āsyā-ye Kūchak tā Qoṣṭanṭīnīyeh)*. Trans. Abolqāsem Sarī. Vol. 2. Tehran: Tūs.
55. **Milāni, ‘Abbās.** (1387 SH). *Tajaddod va Tajaddod-Setīzī dar Īrān*. Tehran: Akhterān.
56. **Weber, Max.** (1368 SH). *Dāneshmand va Sīyāsatmadār*. Trans. Aḥmad Naqībzādeh. Tehran: Enteshārāt-e Dāneshgāh-e Tehran.
57. **Weber, Max.** (1382 SH). *Dīn, Qodrat, Jāme‘e*. Trans. Aḥmad Teddīn. Tehran: Hermes.
58. **Vahdat, Farzīn.** (1390 SH). *Ruyāyī-ye Fekrī-ye Īrān bā Modernīt*. Trans. Mehdi Haghighatkāh. Tehran: Qoqnus.
59. **Varhrām, Gholāmrezā.** (1385 SH). *Nezām-e Sīyāsī va Sāzmān-hā-ye Ejtemā’ī-ye Īrān dar ‘Asr-e Qājār*. Tehran: Mo‘in.

